

بررسی و نقد دیدگاه مستشرقان و مروجان افکار آن‌ها در مورد مصدر وحی قرآنی تبیین دیدگاه‌ها در خصوص اقتباس قرآن از کتب پیشین

فاطمه قنبری^۱

چکیده

وحی همزاد آدمی، پایه و قوام بعثت پیامبران و مهم‌ترین و ارزنده‌ترین گوهر آسمانی بر دامن زمینیان بوده و با سرشت و سرنوشت آدمی پیوندی ناگسستنی خورده است و هیچ چیز مانند آن در زندگی انسان مؤثر نیفتاده و جایگزینی برایش یافت نمی‌شود. تاریخ جوامع بشری نشان می‌دهد که پیامبران برای هدایت انسان‌ها به رستگاری برخاسته، از راه ارتباط ویژه با خداوند پیامی آورده‌اند که فوق دانش بشر و خارج از مجاری عادی فهم است و برای اثبات ادعای خود معجزه آورده‌اند. ادیان الهی از منشأ واحدی سرچشمه گرفته و همین امر موجب می‌شود که جوهره اصلی ادیان — بنا بر فرض سلامت از تحریف — یکی باشد. وجود پاره‌ای از مشترکات امری انکارناپذیر است و این امور، باعث شده تا شماری از مستشرقان که مجموعه معارف قرآن را برتر از فکر و اندیشه بشری دیده‌اند، برای فرار از اعتراف به نزول وحی بر پیامبر اسلام K شبهه «اقتباس قرآن از کتب آسمانی پیشین به‌ویژه تورات» را مطرح نموده و ادعای اخذ قرآن از تورات و انجیل و تأثیرپذیری اسلام از آئین یهودیت و مسیحیت مطرح نموده و با مقایسه متن قرآن با تورات و انجیل کوشیده‌اند شباهت میان قرآن با انجیل، تورات و تلمود را بیابند تا ثابت کنند که مصدر قرآن از آن کتب می‌باشد. این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به این شبهات است.

واژگان کلیدی: مستشرقان، مصدر، وحی قرآنی، اقتباس



^۱ دکتری — مدرس جامعه الزهرا س

وحی به سبب نقش بی‌همتایش در سعادت انسان‌ها همواره کانون توجه اندیشمندان به‌ویژه دانشوران ادیان مختلف بوده است. اما به‌رغم این همه توجه و تلاش علمی، به علت بی‌بهره‌گی غیر نبی از وحی و در نتیجه ناتوانی فهم بشری از درک حقیقت آن، در دام تحلیل‌های غلط افتاده است و مصدر و ماهیت وحی برگرفته از کتب پیشین، پنداشته‌اند. شناخت نظرات عده‌ای از مستشرقین، پیرامون وحیانیّت الهی قرآن و پاسخ‌گویی به شبهات آن‌ها پیرامون مصدر و ماهیت وحی که برگرفته از کتب پیشین، پنداشته‌اند بر هر انسان آزاده‌ای مخصوصاً مسلمان و به‌ویژه شیعه لازم و ضروری است.

مستشرقان مغرض نیز عامدانه وجوه اعجاز قرآن را نادیده گرفته و بی‌توجه به گوهر مشترک ادیان به نظریه اقتباس پرداخته. و واژه «محمدیسم» را به جای «اسلام» مطرح کردند تا چنین وانمود شود که این دین ساخته و پرداخته یک بشر است؛ نه یک دین که شایسته بررسی باشد. به اعتراف رسمی‌نویسندگان کتاب تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج، پیغام‌ها؛ محصول ذهن خودآگاه حضرت محمد ۶ نبوده است. به این امر یقین داشت که به‌آسانی می‌تواند آن‌چه را که خود می‌اندیشد از آن‌چه وحی است بازشناسد. صداقت او مورد قبول عده‌ای از مستشرقان منصف می‌باشد. بنابراین اهداف در این پژوهش عبارت‌اند از:

الف) اقناع و ارضاء روح‌های تشنه معنویت و تکامل نسبت به وحی، قرآن در دنیای بحران زده غرب.
ب) دفاع از کیان قرآن، وحی و اسلام ناب محمدی ص و اداء دین نسبت به مفسر اول قرآن، و ادای شکر منعم.

ج) دفع شبهات نسبت ماهیت و مصدر وحی، و اخذ آن از کتب پیشین، خطاناپذیری وحی الهی با استناد به ادله اسلامی و نظرات مستشرقین منصف.

واژه شناسی

اقتباس در لغت از ریشه‌ی «قَبَسَ» و به معنای گرفتن شعله از آتش و گرفتن علم و دانش و دادن آن، است. (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۸) و در اصطلاح یعنی مطلبی را از دیگری گرفتن و کسب نمودن. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ذیل ماده قبس)

ادیان الهی از منشأ واحدی سرچشمه گرفته و همین امر موجب می‌شود که جوهره اصلی ادیان - بنا بر فرض سلامت از تحریف - یکی باشد. در ادیان ابراهیمی وجود پاره‌ای از مشترکات در زمینه‌های اعتقادی، احکام و معارف، توصیه‌های اخلاقی، قصص و سرگذشت‌ها، صراحت قرآن به دعوت اهل کتاب به پایبندی به پاره‌ای از اشتراکات امری انکارناپذیر است. مطالب مشترکی در قرآن، صحف اولین و کتب پیشینیان وجود دارد که این دلایل و عوامل باعث شده است تا شماری از مستشرقان که مجموعه معارف قرآن را برتر از فکر و اندیشه بشری دیده‌اند، برای فرار از اعتراف به نزول وحی بر پیامبر اسلام ص شبهه «اقتباس قرآن از کتب آسمانی پیشین به‌ویژه تورات» را مطرح نموده و ادعای اخذ قرآن از تورات و انجیل و تأثیرپذیری اسلام از آئین یهودیت و مسیحیت مطرح نموده و با مقایسه متن قرآن با تورات و انجیل کوشیده‌اند شباهت میان قرآن با انجیل، تورات و تلمود را بیابند تا ثابت کنند که مصدر قرآن از آن کتب می‌باشد. بعضی از مطرح کنندگان این نظریه مانند آبراهام گیگر، در کتاب «محمد از متون یهودی چه چیزی را برگرفته است؟» (آبراهام گیگر، ۱۸۳۳) و هارتویچ هرشفلد، در کتاب «عناصر یهودی در قرآن» (هرشفلد، ۱۸۷۸) هاینریش اشپایز،





«داستان‌های کتاب مقدس در قرآن» (هاینریش، ۱۹۲۶) و اسراییل شاپیرو، «بازگویی‌های توراتی در بخش‌های قرآن». (اسراییل، ۱۹۰۷) تور آندریه، «اصل اسلام و مسیحیت». (تور آندریه، ۱۹۲۶) و ریچارد بل، «اصل اسلام در محیط مسیحی آن» (بل، ۱۹۲۶) و در کتاب «مقدمه قرآن» (بل، ۱۳۷۶) به این مباحث اشاره کرده‌اند.

همچنین گلدزیهر «العقیده والشریعة فی الاسلام» (گلدزیهر، [بی‌تا]، ص ۱۷) و یوسف دره حداد، «القرآن و الکتاب» (حداد، ۱۹۸۸، ص ۱۸۵ — ۱۷۳) این نویسندگان در آثارشان تلاش کرده‌اند تا با نشان دادن مشابهت‌های میان قرآن و کتب مقدس، ثابت کنند که قرآن منبع یهودی و مسیحی دارد. در این میان، نظرات چند نفر از آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

الف) بررسی و نقد دیدگاه گلدزیهر یهودی

او با بیان دستورهای مشترک اسلام و یهود، در صدد اثبات اخذ قرآن از ادیان قبلی به‌ویژه یهود است. وی مدعی است که محمد ص تعالیم و فضایل خود را از انبیای سلف گرفته و خود اعتراف می‌کند که انبیای گذشته استاد او بوده‌اند و قرآن برگرفته از تاریخ عهد قدیم است.^۲ (گلدزیهر، [بی‌تا]، ص ۱۷) گلدزیهر می‌نویسد: «ارتباط پیامبر عربی با بعضی از یهود و نصاری خلی عمیق و گسترده بوده و او این مطالب را از آنان گرفته است». (شوقی، ۱۹۹۰، ص ۷۴)

در نقد این نظریه باید گفت اولاً: تورات و انجیل در زمان نبوت پیامبر اسلام ص به عربی ترجمه نشده بود و ترجمه آن دو به عربی، قرن‌ها پس از بعثت پیامبر ص انجام گرفت. (حسن عباس، ۲۰۰۰، ص ۲۰۲) بنابراین، بعید است که تورات و انجیل از منابع قرآن باشد.

ثانیاً: اگر تورات و انجیل از منابع قرآن می‌بود قوم یهود به پیامبر اعتراض می‌کردند، همان‌طور که در مورد قبله بودن بیت‌المقدس انجام دادند و منجر به تغییر قبله مسلمانان به سوی کعبه شد. (بقره، ۱۴۲)

همچنین اگر تورات و انجیل از منابع و مصادر قرآن کریم به حساب می‌آمد، نباید با قرآن در اختلاف و تعارض باشد، حال آنکه قرآن در بسیاری از امور با تورات و انجیل اختلاف اساسی و جوهری دارد. این اختلاف نشان از آن دارد که قرآن از این دو اقتباس نشده است؛ برای مثال، توحیدی که قرآن مطرح می‌کند با عقاید یهود و نصاری در اختلاف است. یهود، عزیر را پسر خدا و نصاری، مسیح را فرزند خدا می‌دانند (رضوان، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۲۰) وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرُ بْنُ اللَّهِ (توبه، ۳۰) و وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ بْنُ اللَّهِ (توبه، ۳۰) در حالی که در قرآن تصریح شده که خدا فرزندی ندارد و مسیح بنده اوست. در مقابل، در تورات و انجیل مطالب فراوانی به چشم می‌خورد که در قرآن دیده نمی‌شود؛ مثلاً ازدواج حضرت سلیمان ع با هفت صد زن و سیصد کنیز؛ (صدر بلاغی، [بی‌تا]، ص ۴۹) کشتی گرفتن خدا با حضرت یعقوب ع (قرنی گلپایگانی، [بی‌تا]، ص ۴۹) که در قرآن وجود ندارد.

اگر قرآن از تورات و انجیل گرفته می‌شد، عقاید آن‌ها را تصدیق می‌کرد و حال اینکه در بعضی از مواضع، عقاید آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ برای مثال، می‌توان آیات ذیل را بیان کرد. وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (مائده، ۶۴) «و یهودیان گفتند: «دست خدا بسته است».

^۲. «لقد افاد «محمد» من تاريخ العهد القديم و كان ذلك في اكثر الاحيان عن طريق القصص الانبياء».



دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر آنچه گفتند، از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است».

– وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ؛ (إسراء، ۳۰) «و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست.»

همچنین ذکر این نکته لازم است که اصول اعتقادی و اخلاقی همه پیامبران کاملاً با یکدیگر مشابه بوده است، اگر مشابه بودن محتوای دعوت یک پیامبر با پیامبر قبلی دلیل اقتباس است بایستی اولین پیامبر را پیامبر واقعی و دیگران از جمله موسی و عیسی را نیز، پیامبر صاحب شریعت ندانیم و این مطلبی نیست که طرفداران این شبهه حاضر به پذیرش آن باشند. (اسکندرو، ۱۳۸۹، ۵ – ۳)

قرآن از اهل کتاب در خواست نمود که کتاب‌های آسمانی‌شان را ارائه دهند تا پیامبر اسلام ص تحریف‌های آنان و انحرافاتشان را که قرآن گزارش داده است را اثبات کند. این درخواست نشانه ناسازگاری قرآن با برخی متون عهدین آن زمان است نه اقتباس از آن‌ها، قرآن در این زمینه به صراحت می‌فرماید: قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ (آل عمران، ۹۴ – ۹۳) «بگو: اگر راست می‌گویید (که غیر از این است)، پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید! و از آن پیروی کنید! و کسانی که بعد از این بر خدا دروغ ببندند، پس تنها آنان ستمکارند».

بوکای نیز به عنوان یک مستشرق، قرآن را از تحریف و افسانه‌های خیالی و تعارض با عقل و علم مصون می‌داند. (بوکای، ۱۳۸۸، ص ۱۰)

همچنین سؤال این است که چگونه قرآن می‌تواند برگرفته از تورات و انجیل باشد در حالی که آیات فراوانی دال بر تکفیر یهود و توبیخ آنان به شدیدترین وجه ممکن در قرآن وجود دارد، از جمله: IIالَّتِي جَدَنَ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...O؛ «مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت...»؛ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ؛ (آل عمران، ۷۰) «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید، در حالی که شما (به‌درستی آن) گواهی می‌دهید؟!»

قرآن حتی اغلاط و اشتباه‌های کتب پیشین، انجیل و تورات را تصحیح نموده است و اصل تورات و انجیل را که بر موسی و عیسی نازل شده، تصدیق می‌کند در این کتاب‌ها تحریف صورت گرفته است و دست خیانت کار بشر در آن وارد شده است. (مطهری، [بی‌تا]، ص ۲۰۸)

(ب) بررسی و نقد دیدگاه یوسف حداد

پر حجم‌ترین کار تحقیقی و تألیفی که از جانب مخالفان اسلام برای اثبات اقتباس قرآن از تورات و انجیل و انکار وحیانی بودن انجام گرفته است، توسط «یوسف درّه حداد» اسقف، کشیش معاصر لبنانی مسیحی و فعال‌ترین مستشرق در زمینه دیدگاه اقتباس قرآن از تورات است. (حداد، ۱۹۸۸، ۵ جلدی)

او معتقد است که قرآن همان تورات و به تعبیر وی «الکتاب» با اصلاحات پیامبر است که به زبان عربی برگردانیده شده است و کتاب آسمانی جدیدی نیست و بالطبع اسلام هم شریعت جدیدی نمی‌تواند باشد بلکه ادامه شریعت موسی است. نویسنده مزبور دوازده شاهد قرآنی برای اثبات نظریه‌اش ذکر می‌کند. او برای قرآن یک مصدر اولی و مصادر ثانوی فرض کرده است و نخستین مصدر برای قرآن را خداوند می‌داند که مبدأ هر چیزی به شمار می‌رود اما این عقیده مانع بحث از مصادر ثانویه درباره قرآن نمی‌شود؛ مصادری که



پیامبر به سبب حضورش در آن محیط خاص، از راه‌های گوناگون تحت تأثیر آن‌ها بوده است^۳ (دره الحداد، ۱۹۸۸، ص ۱۷۳) «یوسف حداد» در پی آن است که استقلال وحی قرآنی را در کنار دیگر متون مقدس به‌عنوان وحی مستقیم خداوند انکار کند و قرآن را ترجمه عربی برخی آیات تورات و احیاناً دیگر کتاب‌های آسمانی بداند به‌گونه‌ای که آموزه‌های آن، معجونی از «توحید و شریعت توراتی، معاد انجیلی، عقاید دین حنیف، رسوبات عقاید مشرکان و قومیت‌گرایی عربی» است.

در نقد این قول می‌توان گفت، نظرات جناب یوسف حداد ناشی از اصول و پیش‌فرض‌های نادرستی است که بر نظریه او سایه افکنده است او برای اثبات نظریه خود به‌ظاهر برخی روایات ضعیف‌السند توجه تام نشان داده و هر جا به ادله نقلی متقنی برخلاف نظریه خویش دست یافته، اقدام به تأویل یا بازگرداندن معنا به خلاف ظاهر کرده است و اگر امکان چنین تأویلی نداشت آیه مزبور را از جمله آیات متشابه دانسته و یا اساساً از جمله آیاتی دانسته که در هنگام تدوین و جمع‌آوری قرآن به قرآن افزوده شده است و این مسئله باعث عدم سازگاری درونی در نظریه او شده است. (فقیه، شماره ۶، ص ۷) در تبیین این نقد باید این نکته را متذکر شد که از جمله شواهد برای اتقان یک نظریه، وجود سازگاری درونی میان ارکان نظریه و سازگاری تام نظریه با شواهد و مستندات آن است که این مسئله در نظریه حداد دیده نمی‌شود چرا که مستندات قرآنی و ادله نقلی متقن، خلاف نظریه او را ثابت می‌کند و ناسازگاری میان دلالت‌های قرآن و دلالت‌های محتوایی عهدین، از جمله موارد نقض نظریه است. (حداد، ۱۹۸۸، ص ۸۸۹ - ۸۸۸)

یوسف حداد بدون استناد به هیچ دلیل علمی معتبری، برای برخی از واژه‌های قرآنی معنایی برخلاف معنای لغوی و اصطلاحی جعل می‌کند مثلاً با توجه به آن دسته از آیات قرآن که قرآن را تصدیق‌کننده کتب آسمانی پیشین معرفی می‌کند، «خاتم النبیین» (احزاب، ۴۰) را به معنای «مصدق النبیین» می‌گیرد و مدعی می‌شود که پیامبر اسلام هیچ شأنی غیر از این شأن ندارد.

در همین زمینه، واژه «مُهِیْمَن» را که در آیه ۴۸ سوره «مائدة» و در توصیف قرآن آمده است به معنای «شاهد» گرفته است؛ بدین معنا که قرآن شأنی غیر از تصدیق کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) و شهادت و گواهی بر صحت و صدق آن‌ها، ندارد. (حداد، [بی‌تا]، ص ۷۲) و این در حالی است که هیچ یک از مفسران آن را این‌گونه معنا نکرده‌اند. (رازی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۷۲ — ۳۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۲۰) چنین تفسیری، از مصادیق روشن تفسیر به رأی است که در بسیاری از موارد یوسف حداد به‌راحتی و بدون ارائه هیچ دلیل معقول و معتبری به آن دست یازیده است. خصوصاً اینکه معنای مورد ادعای وی اولاً، با سیاق همین آیه و آیات دیگر در تعارض آشکار است و ثانیاً، نام برده بر ادعای خود در خرق اجماع مفسران، هیچ دلیل معتبری ارائه نکرده است.

نمونه دیگر این است که یوسف حداد بدون استناد به هیچ دلیل علمی معتبری ادعا می‌کند که واژه‌های «فُصِّلَتْ»، «مُفْصَّلًا» و «تَفْصِيل» که به ترتیب در آیات ۴۴ «فصلت»، ۱۱۴ «انعام» و ۳۷ «یونس» آمده است را به معنای «مُعَرَّبَتْ»، «مُعَرَّبًا» و «تَعْرِيب» می‌گیرد بدین معنا که پیامبر نثری را به عربی برگردانده تا به عرب‌ها بیاموزد و بدین‌سان، قرآن را نسخه عربی «الکتاب» دانسته است که پیامبر اسلام نخست تعالیم آن را از علمای نصارا فراگرفته و سپس همان تعالیم را با زبان عربی به عرب‌ها آموخته است. به اعتقاد وی، آن

۳. علوی مهر، حسین، نشریه قبسات پیاپی شماره ۲۹، سازمان دارالقرآن الکریم، ۱۷۰۱۰۹۱.



بخش از قصص قرآنی نیز که در تورات نیست، پیامبر اسلام آن‌ها را از تلمود فراگرفته و در قرآن جا سازی نموده است. (حداد، ۱۹۸۸، ص ۱۸۶ - ۱۸۵ - ۶۵) اما ادعای جناب حداد ادعای بدون دلیل است چرا که تفصیل هرگز در لغت و عرف مفسران به معنای تعریف نیست بلکه این معنا تنها پیش فرض ذهنی جناب حداد است.

همچنین اگر قرآن از عهد عتیق اقتباس شده و به گفته «یوسف درّه حداد» برگردان عربی تورات است، پس چرا این ترجمه عربی تورات، خود را وحی مستقل الهی می‌داند؟ و الا باید انجیل را نیز برگردان و ترجمه تورات با اندک اصلاحات دانست در حالی که جناب حداد به چنین نظری تن نداده است.

در نقد نظریه باید به گوهر مشترک میان ادیان استناد کرد بدین معنا که علت اشتراک مضامین قرآن با کتب آسمانی پیشین و نه تورات فعلی، این است که از دیدگاه قرآن پیام اصلی همه ادیان یک چیز بیش نیست و آن ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابر اوست.

تحدی قرآن و عدم توان بشر در پاسخ به تحدی قرآنی نیز یکی از محکم‌ترین پاسخ‌ها به نظریه می‌تواند باشد چرا که یک ترجمه اصلاح شده نیاز به تحدی و مبارز جویی ندارد خصوصاً اینکه تا کنون نیز کسی حتی برترین نویسندگان و مترجمان عرب نتوانسته‌اند به این تحدی پاسخ گویند.

همچنین به این گزینه نیز می‌توان پرداخت که پیامبر اسلام که در قرآن به‌عنوان خاتم پیامبران (احزاب، ۴۰)؛ بنده خدا (بقره، ۲۳) و صاحب اخلاق عظیم (قلم، ۴)؛ معصوم از گناه و اشتباه (نجم، ۳ و ۴) معرفی شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۳۴) مدعی و معتقد است که آیات قرآن به وی وحی شده است (کهف، ۱۱۰) بنابراین، پیامبری و صداقت با اعتقاد به اقتباس، با یکدیگر قابل جمع نمی‌باشد. مستشرقانی هم‌چون یوسف درّه حداد بی‌فایده سال‌ها قلم فرسوده‌اند، چرا که دروغ‌گو بودن یا دچار توهم شدن پیامبر لازمه اعتقاد به اقتباس است. جای بسی خرسندی است که برخی از مستشرقان به این لازمه منفی پی برده و ساحت این پیامبر الهی را از دروغ مبرا دانسته‌اند.

قرآن، سخنان خود را وحی نامیده است «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» این سخن به‌جز وحی الهی نیست. «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم، ۴) «آن را [فرشته] شدیدالقوی به او فرا آموخت.» و اگر در برخی آیات سخن از رؤیاست کلیت ندارد «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» بلکه سخن از وحی در خواب است و این نوع از وحی یکی از اقسام وحی است، اما کل قرآن مقوله دیگری است. (ایازی، همان)

بسیاری از آیات قرآن صراحتاً بر الهی بودن قرآن و غیر بشری بودن آن تأکید دارند چنانکه عدم اختلاف در آیات قرآن دلیلی روشن بر الهی بودن آن دانسته شده است:

«وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲) «اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند» «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم، ۱) «قرآن کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به‌روشنی وارد سازی».



همچنین تأکید بر واژه انزال قرآن و ضمیر «نا» در «انزلنا» دلالت بر الهی بودن قرآن دارد. تأکید خداوند بر انزال قرآن به زبان عربی دلالت بر این مسئله دارد که قرآن دارای زبانی بشری نیست بلکه برای فهم و تعقل بشر به این زبان نازل شده است.^۴ (سبحانی، ۹۲)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۲) ما آن را به صورت قرآن عربی فرو فرستادیم تا بیندیشید. با مطالعه قرآن به وضوح مشاهده می شود که خطاب های خداوند به پیامبر ص انواع مختلف دارد: گاهی خداوند پیامبر خود را هشدار می دهد، یا ایشان را انداز می کند، یا گاهی تعریف و تمجید می کند. این ها همه نشان می دهد که گوینده این عبارات با شخص پیامبر ص متفاوت است. آنجایی که قرآن می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴) یا می فرماید «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۲) «اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.» یا تعبیرات دیگری که در قرآن رسیده است، نشان می دهد کس دیگری هست که با پیامبر ص صحبت می کند. این ها همه نشان می دهد که شخصیت پیامبر ص مستقل از قرآن است. (سبحانی، همان)

این سخن سروش که اگر پیامبر ص عمر بیشتر می یافت و غواصی را نیکوتر می آموخت، و حوصله ای فراخ تر و هاضمه ای قوی تر می یافت، ای بسا که از دریای حقایق، گوهرهای گران تر صید می نمود و قرآن را فربه تر و جهان را توانگرتر می کرد، این حرف با آموزه قرآنی ختم نبوت سازگاری ندارد، زیرا محدوده نبوت پیامبر از سوی خداوند معلوم شده است و همه این ها قبل از آفرینش جهان مقدر خداوند بوده است.^۵

مبنای این ادعای دکتر سروش که اگر عمر پیامبر ص بیشتر می شد، حجم قرآن هم بیشتر می شد، این آیه است که «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴) خداوند به پیامبر ص تعلیم می دهد که از خداوند بخواهد که دانش او را افزوده کند. اما نباید از این دو اصل غافل باشیم: اول: اینکه پیامبر ص، پیامبر ص است و به مقامی رسیده که در حق او گفته شده در دعای خود می گفت: «رَبِّ أَرْنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» یعنی حقایق هستی را آن گونه که هست به من نشان بده نه کم و نه زیاد لذا آنچه پیامبر از ابتدای پیامبری مشاهده می کرده تمام حقیقت بوده است.

دوم اینکه کتاب ایشان هم، کتاب کاملی است و به صراحت قرآن «إِیُّومَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده، ۳) معارفی که پیامبر ص آورده، به کمال نهایی رسیده و چیزی در قلمرو رسالت از کلیات و اصول جاودانه نبوده که بیان نکرده باشد و آنچه مربوط به دین در اصول اعتقادی و اخلاقی بوده آن را آورده است. در نتیجه آنچه از گوهرها که پیامبر ص باید بیان می کردند، بیان کردند. (ایازی، همان)

سروش معتقد است آن چیزی را قرآن را قدسی کرده است نفس تجربه پیامبر ص است و الا زبان تجربه را الهی نکرده است. در پاسخ باید گفت که سروش این را نباید منکر باشد که بین قرآن و احادیث قدسی و احادیث نبوی تقسیم بندی وجود دارد. واقعاً اگر مرزی بین این ها نباشد چه دلیلی بر این تقسیم بندی وجود داشت و چه فرقی بین احادیث قدسی و آیات قرآن وجود دارد؟ احادیث قدسی آن دسته از سخنانی است که مربوط به خداوند، اما با زبان و بیان پیامبر ص است. اگر قرآن هم این گونه باشد فرقی

^۴. نامه آیت الله سبحانی به سروش در پاسخ به رؤیای رسولانه، دین آنلاین، ۹۲/۴/۱۹.

^۵. نشست علمی وحی یا رؤیای رسولانه، (حسین علوی مهر)، پایگاه خبری جامعه المصطفی، ۹۴/۲/۱۹.



بین قرآن و حدیث قدسی وجود دارد. اگر قرآن هم این‌گونه باشد، چرا همانند اعجاز و تحدی قرآن در مورد احادیث قدسی وجود ندارد.

سروش از اعتقاد معتزله به مخلوق بودن قرآن، به این نتیجه رسیده که معتزلیان نیز با رؤیا بودن و ساخته شدن قرآن توسط پیامبر هم رأی‌اند. در حالی که این‌ها همه مباحثی علمی در خصوص قدیم یا حادث بودن کلام الهی هستند. (سبحانی، همان)

وحی الهی، از سنخ حقایق نازل شده بر نبی اکرم است، نه رؤیت اعیان ثابت. خدای سبحان می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (واقع، ۸۰ — ۷۷) «که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند]. آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده؛»

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (شوری، ۵۲) «و همین‌گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی.» «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (هود، ۴۹) «این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو. پس شکبایا باش که فرجام [نیک] از آن تقوایپیشگان است.» پدیدار شناسی وحی نبوی، با بهره‌گیری از آیات قرآن، نشان می‌دهد که وحی نبوی، امری الهی است. نزول وحی به اراده شخص پیامبر نیست؛ بلکه بستگی به اراده الهی دارد و مرتبه وحی، فراتر از عقل است. به پیامبر خطاب می‌شود یک سری حقائق را نمی‌دانی و ما به تو می‌گوییم. پیامبر، حق تغییر و تبدیل وحی را ندارد.

جناب سروش که از طریق خود آیات به تعبیر می‌پردازد چگونه آیاتی را ندیده است که خداوند متعال با صراحت تمام می‌فرماید: آن چه را او آورده، تنها وحی است که از سوی خداوند به او فرستاده شده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ (نجم، ۳ و ۴) «و از روی هوی و [هوس] سخن نمی‌گوید آن (سخن) نیست جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود». از این آیه به وضوح فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم از خود چیزی نمی‌گوید و قرآن ساخته و پرداخته فکر او نیست، بلکه همه از سوی خدا است. بررسی آیات قرآن گواهی می‌دهد که هرگز یک انسان — هر قدر هم عالم و متفکر باشد، چه رسد به انسان درس‌نخوانده‌ای که در محیطی پر از جهل و خرافات پرورش یافته — قادر نیست چنان سخنان پر محتوایی بیاورد که بعد از قرن‌ها الهام بخش متفکران شود و بتواند پایه‌ای برای ساختن اجتماع صالح، سالم، مؤمن و پیشرو گردد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «خداوند در آیه بیست و سوم بقره فرموده است اگر می‌گویید که قرآن سخن محمد است و از کسی دیگر که در مشخصات زندگی مانند اوست: یتیم، درس‌نخوانده، در محیط تاریکی مانند جاهلیت بزرگ شده مانند این کتاب یا سوره‌های از سوره‌های آن را بیاورید. بدیهی است که بینات قرآن را تنها کلام خدا معرفی می‌کند». (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱) قرآن تصریح می‌فرماید که این کتاب را پیامبر اکرم ص از جانب خداوند آورده و حقایق و قوانین آن تماماً وحی الهی است. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ». (کهف، ۱۱۰) «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ (نجم ۳ و ۴) پیامبر بشر است، اما



به او وحی می‌شود و سخن از روی هوی و هوس نمی‌گوید، بلکه او دارای عصمت است. (احزاب/۳۳) چرا قرآن تحدی و مبارزه طلبی می‌کند و احدی نتوانستند به اعتراف خود اهل فن آن زمان حتی یک آیه‌ای بیاورند؛ فلیأتوا بحديث مثله، (طور/۳۳) فأتوا بسور من مثله، (بقره/۲۳) قل فأتوا بعشر سور مثله، (هود/۱۳)، أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله، (اسرا/۸۸) آنچه آوردند به فکاهی بیشتر شبه بود تا آیه شریفه.

یوهان ولفگانگ فون گوته^۶ شاعر و نویسنده آلمانی (۱۷۴۹ - ۱۸۳۲ م) است که می‌نویسد:

«سالیان دراز کشیشان از خدا بی‌خبر، ما را از پی‌بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن دور نگه‌داشتند، اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش به پیش گذارده و پرده‌های جهل و تعصب نابجا را دریده‌ایم، عظمت احکام مقدس اسلام که قرآن، مجموعه آن است بهت و حیرت عجیبی در ما ایجاد نموده است و عن‌قرب است که این کتاب توصیف‌ناپذیر، توجه عالم را به خود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان نموده و محور افکار مردم جهان گردد.

اعتراف مستشرقین به صداقت پیامبر ص در نبوتش

(الف) توماس کارلایل

فیلسوف بزرگ اسکاتلندی (متولد ۱۷۹۵) در کتاب معروف خویش (قهرمانان و قهرمان پرستی) معتقد است که یکی از زشت‌ترین ننگ‌های تمدن این عصر آن است که نسبت دروغ و فریب‌کاری به محمد و اسلام داده شد. وی بر این نظر است که رسالت پیامبر هم چون چراغ نورافکنی است که در طول دوازده قرن، صدها میلیون انسان هم نوع ما را هدایت کرده است و البته امکان ندارد کسی با دروغ چنین آیینی استوار در تاریخ بسازد که تا کنون این همه درخشش داشته باشد و در همین زمینه می‌نویسد:

محمد در دیدگاه من قطره‌ای از جوهره حقیقت عالم بود، سطح شخصیتی او برتر از آن بود که به خواسته حقیر و ناچیز چون سلطنت و حکومت و مانند آن بیندیشد. محمد ستاره شهاب نورافشانی بود که تمام عالم را روشن کرد. (کارلایل، آبی‌تا، ص ۵۸ - ۵۳)

(ب) مایکل هارات آمریکایی دانشمند مسیحی

او در کتابی با عنوان «۱۰۰» به معرفی یک صد شخصیت برجسته تاریخ بشریت پرداخته و نام حضرت عیسی ع را ردیف سوم و حضرت موسی ع را در ردیف شانزدهم قرار داده، اولین شخصیت مطرح شده در کتابش را حضرت محمد ص قرار داده است! وی در مقدمه یادآور شده که خوانندگان از این اقدام من مسیحی شگفت زده نشوند، زیرا به نظر من تنها شخصیتی که در شئون دینی و دنیایی بالاترین موفقیت را در تاریخ کسب کرده حضرت محمد ص است.^۷ (علی دخیل، ۲۰۰۲، ص ۲۲ نقل از مغنیه)

اعتراف رسمی‌نویسندگان کتاب تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج از نقل رؤیاهای و رؤیت و دریافت پیام‌ها برای آن حضرت^۸ به این نکته مهم رسیده‌اند که پیغام‌ها محصول ذهن خودآگاه حضرت محمد ص نبوده است. به

^۶ Dr. Yohnn Wolfgang Goethe Von.

^۷ کتاب مزبور عبارات و تمجیدهایی از ۱۳۱ دانشمند غربی در مورد پیامبر اکرم ۹ و از ۵۷ نفر راجع به قرآن کریم نقل کرده است.

^۸ <http://www.payambarazam.ir/maghalat/Detail.asp?code=۲۷۱۰>.

(سایت مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، محمدحسن زمانی، پیامبر رحمت ۹ از نگاه مستشرقان، ص ۳ - ۵)



این امر یقین داشت که به آسانی می‌تواند آن چه را که خود می‌اندیشد از آن چه وحی است بازشناسد. صداقت او در این اعتقاد را مورخ معاصر باید قبول کند، چه تنها همین امر است که پیدایش و گسترش یک دین بزرگ را قابل قبول می‌سازد. (آربری و دیگران، [بی‌تا]، ص ۶۵)

(ج) جرجی زیدان

این مؤلف معروف، گزارشی از مقاومت‌های شگفت‌انگیز آن حضرت را ارائه می‌کند تا احتمال صحت ادعاهای دیگر مستشرقان را نفی کند تا نپندارند که انگیزه‌های دنیایی ذره‌ای در دعوت دینی آن حضرت نقش داشته است.

به اعتقاد وی، پیغمبر با اراده ثابت و محکم از دعوت خود دست برنداشت. چون به نبوت خود ایمان کامل داشت و می‌دانست از طرف خداوند مأمور به این دعوت می‌باشد. (جرجی، ۱۳۵۲، اقتباس)

(د) موریس بوکای خاورشناس فرانسوی

این خاورشناس معتقد است که او در جوانی انگیزه‌ای برای تحقیق درباره اسلام نداشته، زیرا غالباً در غرب واژه «محمدیسم» را به جای «اسلام» مطرح می‌کردند تا چنین وانمود شود که این دین ساخته و پرداخته یک بشر است؛ نه یک دین که شایسته بررسی باشد. اما پس از آن که با قرآن آشنا می‌شود و آیات کریمه‌ای را بررسی می‌کند می‌بیند که قرآن رازهایی از طبیعت را در آن عصر بیان کرده که دانش روز آن‌ها را تأیید می‌کند مانند مسائل جنین‌شناسی. به‌ویژه وقتی که قرآن کریم را مبرا از هرگونه مطلب غلطی یافته، فهمیده که این کتاب حاصل اندیشه یک انسان نیست، بلکه وحی الهی است. (جلیند، شماره ۴، ص ۵۲؛ بوکای، [بی‌تا]، اقتباس)

(ه) جان دیون پورت^۹ انگلیسی^{۱۰} نویسنده «عذر تقصیر ...»

وی مستشرق و اسلام‌شناس انگلیسی معاصر است که کتاب مشهور «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» را نوشت، و با این اثرش گامی شجاعانه در افشای دروغ‌پردازی‌های دیگر مستشرقان غربی برداشت. وی در مقدمه کتابش می‌نویسد:

«تحقیقات و بررسی حاضر اثر ناچیزی است، ولی با منتهای صداقت و علاقه‌مندی سعی شده تا دامن تاریخ حیات محمد از لکه تهمت‌های کذب و افتراهای ناجوانمردانه تطهیر شود. و نیز جهد کافی بشریت به کار رفته است ... به‌خوبی احساس می‌کنم که اگر از تمجید و تکریم چنان مرد بزرگ و فوق‌العاده‌ای خودداری کنیم بی‌شرمی و بی‌انصافی است. و باز اگر ظهور او را تصادفی کورکورانه بدانیم مثل این است که درباره قدرت قاهر و نافذ خدای متعال شک کرده‌ایم». (دیون پورت، [بی‌تا]، مقدمه)

او می‌گوید: «قرآن به‌اندازه‌ای از نقائص مبرا و منزّه است که نیازمند کوچک‌ترین تصحیح و اصلاحی نیست و ممکن است از اول تا آخر آن خوانده شود و انسان کمترین ناراحتی از آن احساس نکند، کشیش‌ها ما را از خواندن این کتاب بازداشته‌اند، اما در واقع این جاذب‌ترین کتاب است.» (همان، ص ۲۰۷ - ۲۰۶)

^۹. John Davenport.

^{۱۰}. دیون پورت، جان (John Davenport) مستشرق و اسلام‌شناس انگلیسی در نیمه قرن ۱۹ کتاب ارزش‌مندی درباره پیامبر اسلام و قرآن کریم نگاشت که به عنوان «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» نام گرفت.



ایشان در فصل «قرآن و اخلاق» راجع به قرآن چنین آورده است:

قرآن اثری است که به واسطه سنگینی عبارت آن خواننده در آغاز رمیده می شود و سپس مفتون جاذبه آن می گردد و بالاخره بی اختیار جذب زیبایی های متعدد آن می شود. (همان، ص ۹۱)

حاصل سخن آن که: از اعترافات مستشرقان پیرامون نبوت و صداقت پیامبر اکرم ص به دست می آید که افرادی چون توماس کارلایل، مایکل هارات امریکایی، جرجی زیدان، موریس بوکای و جان دیون پورت انگلیسی، این است که یکی از زشت ترین تنگ های تمدن این عصر آن است که نسبت دروغ و فریب کاری به پیامبر ص دادند کسی که صدها میلیون انسان را هدایت کرده و مانند ستاره شهاب جهان را نورافشانی کرد و به گفته مایکل هارت او اولین شخصیت در بین پیامبران قرار دارد. آن چه بیان کرده محصول ذهن او نسبت وحی الهی است و صداقت او باعث پیدایش دین بزرگ شده، به گفته جرجی زیدان او به نبوت خود ایمان را سخ دا شت و می دانست از طرف خداوند مأمور به دعوت است و موریس بوکای معتقد است غربیان برای انحراف مردم به جای واژه اسلام «محمدیسم» بکار می بردند. اگر انسان با قرآن آشنا شود، رازهایی از طبیعت در آن نهفته است که انسان پی می برد که این کتاب حاصل اندیشه یک انسان نیست بلکه وحی الهی است و به گفته جان دیون پورت اگر از تمجید و تکریم چنان مرد بزرگ و فوق العاده ای خودداری کنیم بی شرمی و بی انصافی است چرا که قرآن مبرا از نقائص است و جاذب ترین کتاب می باشد.

ج) نقد و بررسی نظریه لوت

لوت نیز با نگاه به حروف مقطعه قرآن به این نتیجه رسیده که پیامبر اسلام در طراحی حروف مقطعه مدیون یهودیان مدینه بوده که در آیات مدنی بکار برده است. (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹ - ۱۴۲)

این نظر دیگر واقعاً اعجاب آور است؛ جناب لوت با صرف یک احتمال و گمان به صدور نظریه پرداخته است جناب لوت در حالی احتمال کاربرد حروف مقطعه در بین یهودیان مدینه را داده که ۲۷ سوره از ۲۹ سوره دارای حروف مقطعه، مکی هستند فقط دو سوره اش مدنی (بقره، آل عمران) است. لذا اساس این نظریه باطل است. آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم در سوره بقره در ۶۵ صفحه به مباحث حروف مقطعه پرداخته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۹ - ۶۳)

د) بررسی و نقد نظریه مونتگمری وات^{۱۱}

جناب وات با مطالعه معارف قرآن و یهود و مقایسه تطبیقی آن دو به این نتیجه رسیده که حضرت محمد تعلیم یهود را خوب می دانسته و از معارف انجیل نیز بهره گرفته است، اما اکثر آموزه های منطبق با یهود است.^{۱۲} (الطیباوی، [بی تا]، ص ۹۹)

در نقد این نظر می توان گفت؛ ایشان حتمیت استفاده پیامبر اسلام از تورات را پیش فرض نظر خود گرفته و به دنبال شاهرگ های هدایت کننده می گردد تا نظر خود را اثبات کند؛ مونتگمری وات، در تخریب شخصیت پیامبر اسلام ص از هیچ تلاشی فروگذار نکرده اما با تمام این اوصاف نتوانسته صداقت آن حضرت

^{۱۱} Montgomery Watt.

^{۱۲} نقل از the Arabs in the Hestory، تألیف برتاردلویس، ص ۹۸. نقل از Mohammad Prophet and Staseman، تألیف وات، ص ۱۵ و ۳۹ و ۱۱۲.



را منکر شود. او صریحاً این مطلب را می‌پذیرد که در بین شخصیت‌های عالم، هیچ کس به اندازه پیامبر اسلام ص هدف ناسزاگویی دشمنانش قرار نگرفت، مسیحیان به وی لقب «ماهوند» یعنی «خدای ظلمت» دادند... . برخی غربیان، نسبت دروغ و فریب به پیامبر اسلام ص داده و مدعی شدند که وی به‌رغم آگاهی از عدم نزول وحی بر او، ادعای نزول وحی و نبوت می‌کند، وات، این نظر را معقول نمی‌داند دلیل معقول نبودنش آن است که این دیدگاه به هیچ وجه نمی‌تواند آن همه تحمل مشکلات و محرومیت‌های پیامبر در مکه را توجیه و تحلیل کند. علاوه بر این که این دیدگاه هیچ پاسخی برای این سؤال ندارد که چگونه آن همه شخصیت‌های بزرگ و هوشمند و تندیس‌های اخلاق او را پذیرفتند و مورد احترام همه آنان قرار گرفت... لذا از نظر جناب وات، هیچ یک از این پدیده‌ها قابل تحلیل نیست جز بر مبنای آن که آن حضرت در ادعای نبوت خویش صادق باشد. (وات، ابی‌تا، ص ۴۹۵ - ۳۴۹) همین توضیح جناب موننگمری در نقد دیدگاه ایشان کافی است چرا که پیامبر صادق، بارها قرآن را وحی الهی خوانده و در آیات قرآن نیز صراحت تام بر وحیانی بودن نص آیات وجود دارد.

(ه) بررسی و نقد نظرات ریچارد بل، رودی پارت^{۱۳}، بروکلیمان^{۱۴}

نظریه این سه فرد مبتنی بر اقتباس بخشی از قصص قرآن از تورات و انجیل است؛ ریچارد در کتاب «مقدمه قرآن» این نظریه را مطرح کرده است؛ طبق مضامین آن کتاب، برخی از قصه‌ها مانند قصه عاد و ثمود در مصادر پیشین عربی نیز موجود بوده است، اما بیشترین منابع قصص که محمد از آن‌ها بهره گرفته است مصادر و متون دین یهود و مسیح می‌باشد. مدت حضور محمد در مدینه، فرصت مناسبی بود که بیش از دوران مکه با کتاب‌های یهود آشنا شود و با اقلیت‌های یهودی گفت و گو کند و بخشی از کتاب‌های موسی را از آنان دریافت کند. (زقزوق، ۱۴۰۵، ص ۸۴، بل، ۱۳۷۶) و رودی پارت اگر چه تأثیرپذیری قرآن را از کتب پیشین بسیار ناچیز شمرده و آن ادعا را باطل می‌داند، اما سعی کرده اصل تأثیرپذیری حضرت را در قصص مربوط به مسیحیت به نحوی دیگر طراحی کند. و می‌نویسد:

پیامبر اسلام اطلاعات ناقص و غلطی از عقاید تاریخ مسیحیت ارائه داده که دین مسیحیت آن‌ها را تخطئه می‌کند، مانند انکار صلیب شدن حضرت مسیح و آن که تثلیث مسیحیت به معنای خدایی الله و مسیح و مریم است نه اب و ابن و روح القدس. این اشتباهات حاکی از آن است که آن حضرت این اطلاعات را از مردم مکه دریافت کرده، معلوم است که اطلاعاتشان نسبت به مسیحیت بسیار اندک و غلط بوده است!^{۱۵} (زقزوق، ۱۴۰۵، ص ۸۵)

^{۱۳}. «پارت، رودی Rudipart مستشرق و اسلام شناس معاصر آلمانی و مترجم قرآن و نویسنده کتاب بررسی اسلامی و عربی در دانشگاه‌های آلمان. زمانی، همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۹.

^{۱۴}. «اقتیس النبی عن التوراة فکرة الخطیئة الأ صلیة» بروکلیمان، کارل، *تاریخ الشعوب الاسلامیة*، نبیه امین فارس، دارالعلم للملایین، چاپ دوازدهم، بیروت ۱۹۸۸، ص ۳۹.

^{۱۵}. نقل از: دکتر زقزوق، *الاسلام و الفکر الغربی*، ص ۶۷.



بروکلمان نیز با تکرار همین مطالب با بیانی دیگر، بحث أخذ از تورات، را مطرح کرده و چنین توضیح می‌دهد که گاهی پیامبر در مدینه بعضی افسانه‌های یهودی که در قصه‌های تلمودی بود، را می‌گرفت^{۱۶} (بروکلمان، همان) و معادشناسی خود را نیز از مصادر یهودی أخذ نموده است.^{۱۷} (بروکلمان، همان، ص ۷۱)

این نظریه نیز مانند دیگر نظرات مطرح شده مبتنی بر وجود مشترکات میان متون مقدس است مشابهت فراوانی بین معارف قرآن و تورات و انجیل وجود دارد اما چنان که این شباهت می‌تواند با احتمال اقتباس قرآن از سرچشمه عهدین سازگار باشد، با احتمال این که این سه کتاب از سرچشمه مشترک الهی اقتباس شده باشد نیز سازگار است. قرآن، تورات، انجیل، زبور و صحف در لوح محفوظ بودند و همه آن‌ها از یک منبع الهی که در آسمان است سرچشمه گرفته‌اند اما مواردی از داستان‌ها و قصص در قرآن کریم آمده است که در تورات و انجیل به آن اشاره نشده است. چنانکه «موريس بوكای» معتقد است که قرآن از انجیل‌های متی و لوقا (که نسب نامه‌های مردانه و نیز متفاوت به عیسی می‌دهند) جدا می‌شود.

بدین ترتیب عیسی ع از نسل نوح و ابراهیم X به‌وسیله مادرش مریم و عمران پدر مریم شناخته شده و اشتباهات اسمی اناجیل در باب اسلاف عیسی، ناممکنات انسابی عهد عتیق در باب اسلاف ابراهیم در قرآن یافت نمی‌شوند. (بوکای، ۱۳۸۸)

نگاه قرآن به داستان انبیا و قصص تاریخ دیگر گونه است و تقریری متفاوت ارائه می‌دهد. در همین میان به نگاه قرآن و عهدین در خصوص صفات تنزیهی خدا، فرشتگان و انبیا اشاره کرد؛ کتب عهدین فراوان سخن گفته‌اند ولی هر مقدار که قرآن خدا را تنزیه و تقدیس نموده و پیامبران را به عالی‌ترین مقام انسانی اوج داده است این کتاب‌ها به همان مقدار، مقام الوهیت را تنزل داده و اعمال ناشایستی را به پیامبران نسبت می‌دهند. «جرهارد بوئرینگ» در مقاله «تأثیرگذاری و ترتیب نزول قرآن» (جرهارد، ابی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۶) اعتراف می‌کند که:

هیچ مجموعه‌ای از آثار مربوط به تورات و انجیل، به‌صورت مشروع یا مجعول وجود ندارد که مبنای مستقیم و منبع اصلی قرآن باشد ... مع‌هذا قرآن به‌عنوان آخرین کتاب مقدس «به ترتیب تاریخی» در میان ادیان بزرگ جهان رابطه زمان‌مند روشنی با سنت کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت دارد، لکن هیچ مدرکی دال بر این که این سنت تا قبل از زمان محمد به‌صورت مجموعه‌ای کامل یا به گونه کتاب‌های متفرقه به عربی ترجمه شده باشد، وجود ندارد. (Damen, ۲۰۰۰, ۳۱۶)

برای نمونه می‌توان به برخی اختلاف‌ها در تقریر و نوع نگاه قرآن و عهدین اشاره کرد. تقریر تورات از داستان آدم و حوا و خارج شدن آن‌ها از بهشت چنین است که خداوند به آدم اجازه داد که از تمام میوه‌های بهشت تناول کند جز از میوه درخت معرفت یعنی درخت شناخت خیر و شر (سفر پیدایش، باب ۲ — ۳) و مار قدیمی همان شیطان است و شیطان نیز همان است که همه دنیا را به‌سوی ضلالت و گمراهی سوق می‌دهد. (سفر پیدایش، باب ۱۲ بند ۹) همچنین در تورات مسئله جسمانیت خداوند، قدم زدن او در بهشت و نسبت چهل پروردگار از محل و مخفیگاه آدم مطرح است در حالی که در قرآن انسان به معرفت هدایت شده و علم به انسان ارزانی شده و خداوند منزّه از صفات جسمانی دانسته شده است.

^{۱۶}. «و قد يكون «محمد ۹» مدیناً ببعض هذه الأساطير اليهودية التي يحفل بها القصص التلمودية»

^{۱۷}. «وإنما ترجع معتقدات فيما يتعلق بالعالم الآخر إلى مصادر اليهودية»



همچنین می‌توان به نسبت دروغ به پیامبر خدا در تورات اشاره کرد که ابراهیم در برابر فرعون هم سر خود ساره را خواهر خویش معرفی نمود و همسر بودنش را کتمان کرد. (تورات سفر پیدایش، باب ۱۲) همچنین اختلاف قرائت قرآن و تورات در داستان لوط و دخترانش (تورات سفر تکوین، باب ۱۹) نیز مد نظر است. (کتاب مقدس، ۱۹۸۸؛ کتاب مقدس، ۱۹۳۲؛ برنابا، ۱۳۴۶)

و نیز در تورات، فریب خوردن حضرت اسحاق توسط فرزندش یعقوب (به وسیله شراب) برای کسب نبوت آمده است. (همان، باب ۲۷)

قرآن و عهدین در بسیاری مواردی از همان دست که بر شمرده شد با یکدیگر اختلاف دارند در باور دینی مسلمانان اصلاً معقول نیست که خداوند پیامبرش را به زنا و به محبت زن زناکار دستور دهد. این سخنان نه تنها مورد تأیید عقل نیست بلکه سنت نبی اکرم ص آن را نمی‌پسندد و رد می‌کنند. (ابن الجمعه العروسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۷۱؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۲۵ — ۱۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۸۴) و آیات قرآن به خلاف انجیل عمل منافی عفت را نه تنها حرام می‌دانند بلکه برای مرتکبین آن حد تعیین می‌کند. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً» (نور، ۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸ - ۱۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۳۶۸ - ۳۵۷)

از همین قبیل، در انجیل یوحنا آمده است مسیح روزی در یک جشن عروسی شرکت نمود اتفاقاً شرابشان تمام شده بود، مسیح از راه اعجاز برای آنان شش خمره شراب درست کرد. (انجیل یوحنا باب ۲) باز در انجیل آمده است که مسیح شراب می‌خورد و در خوردن شراب زیاده روی می‌نمود. (متی باب ۱۱؛ لوقا باب ۷)

در حالی که همین کار مسیح در انجیل مورد نهی واقع شده است چنانکه در انجیل لوقا نیز در مدح یوحنا معمدان چنین آمده است که وی در پیشگاه پروردگار مقام بلندی را دارا ست هرگز لب به شراب و هیچ مست‌کننده‌ای نمی‌زند. (لوقا باب اول، ۱۹۸۸؛ کتاب مقدس، ۱۹۳۲؛ برنابا، ۱۳۴۶)

در قرآن آیاتی بر حرمت شراب آمده است، خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و ازالام (نوعی بخت آزمایی) پلید و از عمل شیطان است؛ از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَلْزَامُ وَالْأَسْطِطَانُ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ» (مائده، ۹۰) شیطان می‌خواهد بوسیله شراب و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده، ۹۱)

امام صادق ع می‌فرماید: «شراب خوار در روز قیامت مانند بت پرست در پیشگاه خدا حاضر می‌شود». (حر عاملی، [بی‌تا]، ج ۲۵، ص ۳۱۸)

(و بررسی و نقد دیدگاه رابرت هیوم)

رابرت با پیگیری پاره‌ای از آثار خاخمی به جای مانده از تلمود یهودی‌ها و مشاهده مشابهت برخی آموزه‌های قرآن با آن آثار به این نتیجه رسید که منشأ تاریخی توحید اسلامی را می‌توان در سه امر جست‌وجو نمود. ... بخشی از این ایده بزرگ، مستقیماً از توحید یهودی است. (هیوم، ۱۳۶۹، ص ۳۱۰) لذا از نظر ایشان توحید اسلامی ریشه در توحید یهودی دارد.



در پاسخ به جناب رابرت هیوم باید دو مرتبه بر اشتراک در گوهر ادیان توحیدی تکیه کرد؛ اشتراک تمامی ادیان الهی در کلیاتی چون توحید، نبوت، معاد، عبادت، معنویت، اخلاق و عدالت از امور مسلّم و قطعی است که هیچ کس اختلاف نظری در آن ندارد، چرا که خداوند خالق بشر و فرستنده همه پیامبران یکی است اما راز اقدام خداوند بر بعثت پیامبران بعدی انجام چند امر مهم است:

راز این اقدام می‌تواند یادآوری مجدد معارف پیامبران قبلی و تصدیق و تأیید و تقویت آن‌ها یا پیرایش حقیقت ادیان ناب پیشین از تحریف‌ها است همچنین راز این اقدام خداوند متعال می‌تواند آوردن دین کامل و کتاب جامع و کامل برای هدایت و سعادت کل انسان‌ها باشد.

همچنین به این مستشرق ناآگاه می‌توان تذکر داد که اگر شباهت آموزه‌های قرآن و یهود می‌تواند ناشی از اقتباس قرآن از عهدین باشد، با این نظریه نیز سازگار است که قرآن و تورات و انجیل از یک سرچشمه مشترک الهی اقتباس شده باشند. (دسوقی، ۱۹۹۵، ص ۱۰۵)

(ز) بررسی و نقد دیدگاه حتی فیلیپ

فیلیپ نیز بر این عقیده است که پیامبر اسلام افکارش را از انجیل گرفته و به همین دلیل برای مسلمان دین‌دار بسیار آسان است که بیش‌تر عقاید مسیحی را تصدیق کنند. او در توصیف قرآن می‌نویسد:

قرآن از همه کتاب‌هایی که عصر جدیدی را بنیاد کرده‌اند تازه‌تر است، معذلک عرصه انتشار آن از هر کتاب مدون دیگر فوق‌العاده دامنه‌دارتر است. (حتی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۱۶۱)

در نقد این نظر نیز می‌توان گفت؛ فیلیپ، معجزه بودن قرآن را قبول ندارد و همه ابعاد اعجاز را که مسلمانان بر شمرده‌اند تا وحیانی بودن آن را ثابت کنند نادیده می‌گیرد، اما جلوه ادبی قرآن را می‌بیند و به آن اعتراف می‌کند. حتی او به این مسئله می‌پردازد که به برکت قرآن، امری معجزه آسا اتفاق افتاد و آن اینکه لهجه‌های مختلف اقوام عرب زبان، یکی شد و مانند لهجه‌های رومی به صورت زبان‌های مستقل در نیامد و این نشان دهنده میزان نفوذ ادبی قرآن است همچنین او به این مطلب اذعان دارد که زبان قرآن آهنگ دارد و در اوج بلاغت است اما شعر نیست. (همان) لذا فیلیپ از طرفی قرآن را معجزه نمی‌داند و از طرف دیگر خود به اعجاز بلاغی و نفوذ معجزه‌آسای قرآن اعتقاد دارد و همین امر در نقد دیدگاه او در اقتباس قرآن کافی است چرا که او در زمینه افکار خود نتوانسته اعجاز این کتاب آسمانی را انکار کند.^{۱۸} (شوقی، ۱۴۰۶، ص ۱۳۸)

— نقد و بررسی نظر مستشرقان در نگاه تفسیر المنار و المیزان پیرامون داستان‌های تورات و انجیل در ریشه یابی تفکر اقتباس می‌توان به وجود اسرائیلیات در سنت اسلامی اشاره کرد که اتفاقاً توسط یهودیان تازه مسلمان شده و گاه مغرض به سنت منقول وارد می‌شد؛ رشید رضا از چگونگی ورود اسرائیلیات به حوزه تفکر اسلامی سخن می‌گوید و روش عده‌ای از صحابه و تابعین را در برخورد با کتب عهدین، خلاف دستور پیامبر اکرم می‌داند که فرمود: «لَا تَصَدَّقُوهُمْ وَلَا تَكْذِبُوهُمْ»^{۱۹} او اشاره می‌کند که عده‌ای از مسلمانان بر آن

^{۱۸}. حتی فیلیپ، تاریخ عرب، ج ۱، ص ۹.

^{۱۹}. نه آن‌ها را تصدیق کنید و نه تکذیب نمایید.



بودند تا مطالبی از کتب عهدین را بپذیرند که با کلام خدا و رسولش مخالفت نداشته باشد که البته جز اندکی از علمای فحول از عهده آن برنمی‌آیند. (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۵۶) با وجود این، خود نیز سخنان آنان را تا آن جا که با قرآن و سنت صحیح مخالفت نداشته باشد، قابل اعتماد می‌داند. (همان)

اما نکته‌ای نیز در این میان باقی است و آن اینکه تورات و انجیل تحریف نشده شامل آموزه‌های اصیل دینی است و علمای اسلام در تفسیر خود، به بخش‌هایی از عهدین که احتمال تحریف در آن‌ها نمی‌رود استناد کرده‌اند و این مسئله ناشی از قابلیت استناد آن متون در برخی مواضع دارد که البته استفاده‌ها نیز گوناگون است؛ رشید رضا، در تفسیر داستان نوح، تورات را شاید مستند قرار گرفتن نمی‌داند؛ زیرا با فاصله‌ای طولانی از زمان تورات اصلی، توسط فردی از بنی اسرائیل نگاشته شده است. بنابراین اگر چه وحی الهی نیست، اما به عنوان یک اثر تاریخی قدیمی ارزشمند است. (همان)

رشید رضا در تفسیر عذاب‌های قوم فرعون، روایات نقل شده را از اسرائیلیات می‌خواند و سخنان خود تورات را تا آن جا که با قرآن مخالف نباشد، برای پذیرفتن از این اسرائیلیات معتبرتر می‌داند و به نقل از آن درباره این موضوع می‌پردازد. (همان)

علامه طباطبایی در تفسیر برخی داستان‌های قرآن، به گفته‌های تورات و انجیل اشاره می‌کند و به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازد، و در مواردی نیز بدان‌ها استناد می‌کند. ایشان به وجه تسمیه «یعیقوب» در تورات اشاره کرده، نظر قرآن را در این باره، معنادارتر می‌شمارد. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۳۲۴ و ۳۲۵) درباره علت نامیدن حضرت عیسی به مسیح، آیات قرآن توضیحی نمی‌دهد. علامه با نقل اقوال یهود در این باره، در واقع به نظر آنان استناد می‌کند. (همان، ج ۳، ص ۱۹۴) و داستان اصحاب کهف را به نقل از مسیحیان می‌آورد. (همان، ج ۱۳، ص ۲۹۴ و ۲۹۵) و به وجوه اختلاف در داستان حضرت نوح بین حکایت قرآن و تورات اشاره می‌کند. (همان، ج ۱۰، ص ۲۵۲ - ۲۴۷) و داستان حضرت سلیمان در عهد عتیق را نقد می‌نماید (همان، ج ۱۵، ص ۳۸۴ - ۳۸۲) و در داستان یاجوج و ماجوج، از گفتار تورات در این باره استفاده می‌کند: «و نیز ذکر یاجوج و ماجوج در مواضعی از کتب عهد عتیق تورات آمده» و پس از نقل مطالبی از آن، نتیجه می‌گیرد که یاجوج و ماجوج، امتی یا امت‌هایی بزرگ بوده‌اند و در شمال آسیا از معموره آن روز زمین می‌زیسته‌اند و مردمانی جنگجو و معروف به جنگ و غارت بوده‌اند. (همان، ج ۱۳، ص ۳۸۱ - ۲۷۹)

در خصوص شباهت درون‌مایه قصه‌های قرآن و عهدین نیز باید به مضامین داستان‌ها توجه کرد؛ خداوند، قرآن را به داشتن نیکوترین داستان‌ها می‌ستاید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف، ۳) «ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن - که به تو وحی کردیم - بر تو بازگو می‌کنیم».

داستان‌های قرآن از جهات مختلفی باید مورد دقت قرار گیرند موضوع داستان‌ها را اولاً از جهت اشتغال آن‌ها بر خوارق عادات و اعجاز و جایگاه آن‌ها در نظام علّی و معلولی طبیعت، و ثانیاً از حیث مضمون باید مورد توجه قرار داد همچنین تطبیق داستان‌ها با یافته‌های علمی و باستان‌شناسی، جنبه دیگر است.

هدف قرآن از پرداختن به سرگذشت پیشینیان یاد کردن امت‌های گذشته، عبرت‌آموزی، پند دادن و بیان سنت‌های خداوند در بین امت‌ها، اقوام و قوت قلب بخشیدن به خاتم الرسل ص است. همان‌گونه که در آیات علمی نیز هدف، نشان دادن قدرت، حکمت و رحمت خداوند بود. (همان، ج ۱، ص ۲۱۲)

رشید رضا اذعان دارد که معجزات و خوارق عادات، در همه داستان‌های قرآن جلوه‌ای شگفت دارد. عده‌ای چنین شبهه کرده‌اند که قصه‌های قرآن از اهل کتاب گرفته شده است. (همان، ج ۹، ص ۲۱۴ و ۲۱۵) و حال آن که داستان‌هایی در قرآن آمده که گاه در عهدین ذکری از آن‌ها نیست، و این گواه بر بطلان این ادعا می‌دانند (همان، ج ۳، ص ۳۰۲) که قصه بقره از جمله این موارد است که در عهدین بدون حکایت خود داستان، تنها حکم آن بیان شده است. (همان، ج ۱، ص ۳۴۷) رشید رضا تصریح می‌کند که در صورت تعارض نیز، تنها سخن قرآن صحیح و قابل اعتماد می‌باشد؛ چرا که سرچشمه آن وحی الهی است، در حالی که عهدین تحریف شده و دست خورده‌اند. (همان، ج ۹، ص ۸۲ و ۸۳)

در بیان داستان‌ها باید به تفاوت رویکرد قرآن و عهدین نیز اشاره کرد این سنت قرآن کریم است که عقاید را با دلایلش، احکام را با تأیید علت‌ها و حکمت‌هایش، و داستان‌ها را مقرون به جهات عبرت و پند آن و سنت‌های حاکم بر اجتماع، بیان می‌کند.



در مجموع بررسی رویکردهای مستشرقین به قرآن باید گفت مستشرقان منصف هر چند خدمات زیادی نسبت به قرآن و وحیانیت الهی داشته‌اند اما چون اسرار و بطون قرآن را به اقرار خودشان چندان واقف نیستند دیدگاه‌های ابراز شده توسط آن‌ها در مواردی خالی از نقد نیست و در بعضی از موارد نتوانسته‌اند حق مطلب را آن‌گونه که هست دریافت کرده و انعکاس بدهند و مستشرقان مغرض نیز عامدانه وجوه اعجاز قرآن را نادیده گرفته و بی‌توجه به گوهر مشترک ادیان به نظریه اقتباس پرداخته‌اند که اهم رویکردها مورد بررسی قرار گرفت.

بعضی از مستشرقین می‌گویند قرآن از کتب پیشین اقتباس شده‌است و بر این ادعای خود دلایل متنوعی ذکر می‌کنند عمده دلیل آنان استشهاد به شباهت‌های زیاد متون مقدس و اشاره قرآن به داستان‌های پیامبران است. اما همخوانی و مطابقت بین قرآن و تورات، دلیل بر اقتباس و اخذ کردن نیست؛ چون ادیان الهی از گوهر یکسانی برخوردار بوده و همه فرامین خداوند متعال در تکامل انسان‌اند؛ اکثر تفاوت ادیان در کیفیت اعمال است همچنین تفاوت‌های زیاد در مباحث قرآن با عهدین و رد برخی مطالب تحریف شده عهدین توسط قرآن نشان دهنده عدم اقتباس است.

ریشه یابی تفکر اقتباس قرآن از کتب پیشین، می‌توان به وجود اسرائیلیات در سنت اسلامی اشاره کرد که توسط یهودیان تازه مسلمان شده و گاه مغرض به سنت منقول وارد شد. بعضی از مستشرقین می‌گویند قرآن از کتب پیشین اقتباس شده‌است و بر این ادعای خود دلایل متنوعی ذکر می‌کنند عمده دلیل آنان استشهاد به شباهت‌های زیاد متون مقدس و اشاره قرآن به داستان‌های پیامبران است. اما همخوانی و مطابقت بین قرآن و تورات، دلیل بر اقتباس و اخذ کردن نیست؛ چون ادیان الهی از گوهر یکسانی برخوردار بوده و همه فرامین خداوند متعال در تکامل انسان‌اند؛ اکثر تفاوت ادیان در کیفیت اعمال است همچنین تفاوت‌های زیاد در مباحث قرآن با عهدین و رد برخی مطالب تحریف شده عهدین توسط قرآن نشان دهنده عدم اقتباس است. هیچ مجموعه‌ای از آثار مربوط به تورات و انجیل، به صورت مشروع یا مجعول وجود ندارد که مبنای مستقیم و منبع اصلی قرآن باشد. قرآن به‌عنوان آخرین کتاب مقدس «به ترتیب تاریخی» در میان ادیان بزرگ جهان رابطه زمان‌مند روشنی با سنت کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت دارد، لکن هیچ مدرکی دال بر این که این سنت تا قبل از زمان محمد (به‌صورت مجموعه‌ای کامل یا به گونه کتاب‌های متفرقه به عربی ترجمه شده باشد، وجود ندارد. وجود مشترکات میان متون مقدس است مشابهت فراوانی بین معارف قرآن و تورات و انجیل وجود دارد اما چنان که این شباهت می‌تواند با احتمال اقتباس قرآن از سرچشمه عهدین سازگار باشد، با احتمال این که این سه کتاب از سرچشمه مشترک الهی اقتباس شده باشد نیز سازگار است. از اعترافات مستشرقان پیرامون نبوت و صداقت پیامبر اکرم ص به دست می‌آید که افرادی چون توماس کارلایل، مایکل هارات امریکایی، جرجی زیدان، موریس بوکای و جان دیون پورت انگلیسی، این است که یکی از زشت‌ترین تنگ‌های تمدن این عصر آن است که نسبت دروغ و فریب کاری به پیامبر ص دادند کسی که صدها میلیون انسان را هدایت کرده و مانند ستاره شهاب جهان را نورافشانی کرد و به گفته مایکل هارت، او اولین شخصیت در بین پیامبران قرار دارد. قرآن تصریح می‌فرماید که این کتاب را پیامبر اکرم ص از جانب خداوند آورده و حقایق و قوانین آن تماماً وحی الهی است. بررسی آیات قرآن گواهی



می‌دهد که هرگز یک انسان — هر قدر هم عالم و متفکر باشد، چه رسد به انسان درس‌نخوانده‌ای که در محیطی پر از جهل و خرافات پرورش یافته — قادر نیست چنان سخنان پر محتوایی بیاورد که بعد از قرن‌ها الهام بخش متفکران شود و بتواند پایه‌ای برای ساختن اجتماع صالح، سالم، مؤمن و پیش‌رو گردد. قرآن و عدم توان بشر در پاسخ به تحدی قرآنی نیز یکی از محکم‌ترین پاسخ‌ها به نظریه می‌تواند باشد چرا که یک ترجمه اصلاح‌شده نیاز به تحدی و مبارزه جویی ندارد خصوصاً اینکه تا کنون نیز کسی حتی برترین نویسندگان و مترجمان عرب نتوانسته‌اند به این تحدی پاسخ گویند.



قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

۱. آبراهام گیگر، محمد از متون یهودی چه چیزی را برگرفته است؟، بن، ۱۸۳۳ م.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، ج ۱۳، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۳. اسراییل، شاپیرو، باز گوئی‌های توراتی در بخش‌های قرآن، برلین، ۱۹۰۷ م.
۴. اسکندرو، محمد جواد، قرآن و پدیده استشراق در آثار استاد معرفت، ۱۳۸۹.
۵. آلوسی البغدادی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۶. انجیل یوحنا باب ۲.
۷. برنابا، *انجیل*، ترجمه مرتضی فہیم کرمانی، پیک ایران، تهران، ۱۳۴۶ ش.
۸. بروکلان، کارل، *تاریخ الشعوب الاسلامیہ*، نبیہ امین فارس، دارالعلم للملایین، چاپ دوازدهم، بیروت ۱۹۸۸.
۹. بل، ریچارد، اصل اسلام در محیط مسیحی آن، لندن، ۱۹۲۶ م.
۱۰. بل، ریچارد، *مقدمه بر ترجمه قرآن*، (بازنگری، موننگمری وات)، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، مجله ترجمان وحی، ۱۳۷۶.
۱۱. بوکای، موریس، *تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه مهندس ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۸.
۱۲. تور آندریه، *اصل اسلام و مسیحیت*، اوپسلو، ۱۹۲۶ م.
۱۳. جرہارد، بوئرینک، *دایره المعارف قرآن لیدن*، «مقاله تأثیرگذاری و ترتیب نزول قرآن» ج ۱، [بی‌تا].
۱۴. جمعۃ العروسی الحویزی، عبدعلی، *نور الثقلین*، ج ۳، به کوشش رسولی محلاتی، نشر مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۱۵. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۲، نشر اسراء، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۱۶. حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، کتابچی، تبریز، ۱۳۴۴.
۱۷. حداد، الارشمندریت یوسف درّه، *القرآن و الکتاب: اطوار الدعوه القرآنیہ*، ۵ جلدی، منشورات، المكتبة البوسیة، بیروت، ۱۹۸۸.
۱۸. حداد، الارشمندریت یوسف درّه، *نظم القرآن و الکتاب: معجزه القرآن*، منشورات المكتبة البوسیة، بیروت، ۱۹۸۸.
۱۹. حداد، یوسف درّه، مدخل الى الحوار الاسلامی المسیحی،
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، اول، قم، مؤسسه اهل البيت، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. حسن عباس، فضل، *قضايا قرآنیہ فی موسوعه البریطانیہ*، دارالفتح، عمان، ط ۱، ۲۰۰۰ م.
۲۲. دسوقی، محمد، *الفکر الاستشرافی، تاریخچه و تقویمہ*، دارالوفاء منوره، ط ۱، ۱۹۹۵ م.
۲۳. رازی، فخرالدین محمدعمر (م. ۶۰۶ ق)، *مفاتیح الغیب (التفہ سیر الکبیر)*، ج ۱۲، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. رشیدرضا، محمد، *المنار: التفسیر للقرآن الحکیم*، ج ۸، النشر الثانی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیرہ، ج ۱، دارالطیبه، ریاض، ط ۱، ۱۹۹۲ م.
۲۶. زقزوق، الاسلام و الفکر الغربی.
۲۷. زقزوق، محمود، *الاستشراف و الخلیفہ المعاصرہ*، مقدمه، کتابه الامه، قطر، مکتبه الرساله، بیروت ۱۴۰۵.
۲۸. زمانی، محمدحسن، *مستشرقان و قرآن (نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن)*، مؤسسه بوستان کتاب دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم، چ سوم، ۱۳۸۵.
۲۹. شوقی، ابوخلیل، *عوستاف لوبون فی المیزان*، دارالفکر المعاصر، بیروت «دمشق»، ط ۱، ۱۹۹۰ م.





۳۰. شوقی، ابوخلیل، *فیلیب حتی فی المیزان*، بیروت دارالفکر، ۱۴۰۶.
۳۱. صدر بلاغی، الهدی الی دین المصطفی،
۳۲. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان*، ج ۲، ۱۰، بیروت، مؤسسه الاعلمی، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۳ ق/ ۱۹۷۳.
۳۳. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان*، نشر دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ج ۷، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
۳۵. الطیبی، عبداللطیف، *المستشرقون الناطقون بالانجليزية*، [بی جا]، [بی تا].
۳۶. علوی مهر، حسین، *نشریه قبسات*، شماره ۲۹، سازمان دارالقرآن الکریم، ۱۷، ۱۰، ۹۱، دی ماه [بی تا].
۳۷. الفراهیدی، خلیل بن احمد (م ۱۷۵ ق)، *ترتیب کتاب العین*، ج ۳، به کوشش محمد حسن بکایی، چاپ اول، قم، نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴.
۳۸. فقیه، حسین، قرآن پژوهی خاورشناسان (دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد)، — نشریه جامعه مصطفی ص شماره ۶.
۳۹. قرنی گلپایگانی، *موازنه بین ادیان چهارگانه*، قم، [بی تا].
۴۰. *کتاب مقدس*، ترجمه فاضل خان همدانی، اساطیر، دارالسلطنه، لندن، ۱۹۳۲.
۴۱. *کتاب مقدس*، *عهد قدیم*، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۸.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ج ۲، نشر مطبعة اسلامیة، تهران، ۱۳۸۸.
۴۳. گلدزیهر، اگناس، *العقیده و الشریعة فی الاسلام*، مترجم یوسف موسی، علی حسن عبدالقادر، دارالحديثه مصر، ط ۲، [بی تا].
۴۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۴۵. مطهری، مرتضی، *مقدمه بر جهان بینی اسلامی*، تهران، صدرا.
۴۶. مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، ج ۱۴، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۳.
۴۷. هاینریشن، اشپایز، *داستان های کتاب مقدس در قرآن*، پاریس، چاپ پنجم، برلین، لایپزیگ، ۱۹۲۶ م.
۴۸. هرشفلد، هارتویک، *عناصر یهودی در قرآن*، برلین، ۱۸۷۸ م.
۴۹. هیوم، رابرت، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ج ۱، ۱۳۶۹ ش.
۵۰. وات، مونتگمری، *محمد فی المدینه*، ترجمه: شعبان برکات، منشورات العصریه، منشورات مکتبه العصریه، بیروت، [بی تا].
۵۱. Dammen, Jane, Encyclopaedia of the Quran, McAuliffe Brill 'Leiden' Boston 2000, – 1 – 316.